

## ریشه هیچ فسادی قطع نمی شود مگر به تیشه «آزادی»

### نسل جوان ایران چه می خواهد؟

اعتیاد، فحشا و جرم و جنایت در سرراهش گسترده باشند؟

امروز نسل جوان این مرز و بوم به حق این پرسش را مطرح می کنند که چرا باید بازارهای این کشور از کالاهای بنجل چین، مواد غذایی و میوه جات خارجی، انواع پوشاک وارداتی و صدها محصول غالباً غیر ضروری انباشته گردد؛ در حالی که کارگاه ها و کارخانجات داخلی یکی پس از دیگری با ورشکستگی و تعطیلی روبرو شوند و کشاورزان و باغداران ایرانی نتوانند محصولات خود را آنطور که باعث جبران هزینه ها و تامین شان شود به فروش برسانند. آیا اتخاذ این سیاست اقتصادی و برانگیز جز باج دادن به چین به منظور جلب پشتیبانی این کشور از حاکمیت منزوی جمهوری اسلامی و در ضمن پر کردن جیب واردکنندگانی که اصلی ترین آنها وارداتچی های وابسته به حاکمیت هستند چه هدفی را دنبال می کند؟

نسل جوان ایران به خوبی آگاه است که همه این ناپسامانی های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی از فقدان آزادی و عدم دسترسی به انتخابات آزاد و حاکمیت ملی نشأت می گیرد. نسل جوان ایران به خوبی می داند که ریشه هیچ فسادی قطع نمی شود مگر به تیشه «آزادی» و ورود به عرصه ترقی و توسعه و رفاه هیچ راهی ندارد مگر طریق «آزادی» و برای دردهای نفس گیر و زخم های کهنه اجتماعی هیچ مرهمی وجود ندارد مگر مرهم «آزادی». و لذا در آغاز سال تحصیلی که میلیون ها تن از نسل جوان این سرزمین در مدارس و دانشگاهها، این کانون های علم و معرفت گرد هم می آیند و در ارتباط و تجمع روزانه با یکدیگر قرار می گیرند نیک می دانند که باید تمامی خواسته های خود را در مطالبات آزادی خواهانه و رعایت حقوق بشر خلاصه نمایند. تحقق آزادی ها مثل آزادی بیان، آزادی مطبوعات، آزادی اجتماعات، آزادی احزاب و آزادی انتخابات پاسخ گوی تمامی نیازهای جامعه ایران و کلید اصلی گشودن درهای سعادت و نیک بختی به روی ملت ایران است.

با آغاز سال تحصیلی صدها هزار نفر معلم در سطوح مختلف از کلاس های ابتدایی تا آخرین درجات دانشگاهی نیز همراه جوانان دانش آموز و دانشجوی کار خود را آغاز می کنند. با اینکه حاکمیت جمهوری اسلامی بسیاری از معلمان شریف را اخراج و عده بسیاری را زندانی نموده است و با اینکه در مورد استادان دانشگاهها نیز اخراج های مداوم و بازنشستگی های زود هنگام مستمر انجام می شود ولی باز هم اکثریت قاطع این مرزبان و هادیان نسل جوان را شخصیت های فرهیخته و میهن دوست و وظیفه شناسی تشکیل می دهند که مسلماً در تربیت این نسل و آموختن خواسته های آزادی خواهانه و استقلال طلبانه بر آنان و وظیفه حساس و نقش مهم ملی خود را ایفا می نمایند. به خاطر داشته باشیم جملات تاریخی رهبر نهضت ملی ایران دکتر محمد مصدق را که گفت: «امید من به نسل جوان ایران است نسلی که در آستانه تاریخ قرار گرفته و فرادای این مملکت را خواهد ساخت».

اول مهر ماه، با شروع سال تحصیلی جدید حدود بیست میلیون نو جوان و جوان دانش آموز و دانشجوی ایرانی کلاس های درس را آغاز کردند. این خیل عظیم، بخشی از نسل جدید این سرزمین را تشکیل می دهند که در زمان وقوع انقلاب سال ۵۷ هنوز پا به عرصه وجود ننهاده بودند. اگر به این عده، افراد در شرایط سنی بین ۲۲ تا ۴۵ ساله را که در هنگام انقلاب پایین تر از ۱۲ سال سن داشته اند بیفزائیم و هم چنین عده کودکان زیر شش سال را که هنوز مدرسه را شروع نکرده اند به آنها اضافه کنیم به جمعیت بیش از پنجاه میلیون ایرانی می رسیم که اکثریت ۷۰ درصدی جامعه ایران را تشکیل می دهند که در رویداد انقلاب و پی آمدهای آن کمترین نقشی نداشته اند و اکنون خواهان اظهار عقیده و اعمال نظر در مورد وطن آبا و اجدادی خود می باشند و می خواهند که جامعه شان بر طبق رای و نظر آنها اداره شود.

از همین نقطه است که تضاد و اختلاف آنان با حاکمیت تمامت خواه بر قدرت نشسته جمهوری اسلامی شروع می شود. و از آنجا که بر قدرت نشستن حاکم تحمل شنیدن فریاد تحول طلبی و آزادی خواهی و خواسته های اولیه انسانی آنان را ندارند، هزاران جوان در سراسر کشور مورد شدیدترین سرکوب ها و واقع شده و در پشت میله های زندان های قرون وسطائی قرار گرفته و می گیرند. امروز با توجه به پیشرفت های جامعه بشری در زمینه های تکنولوژی یک و وقوع انقلاب در زمینه ارتباطات، جهان به دهکده ای کوچک تبدیل شده، و جهانیان از هر واقعه ای که دقایقی پیش در هر گوشه از دنیا روی داده مطلع می گردند و دیگر برای فضای بسته و استبداد و اختناق جایی باقی نمی ماند.

نسل امروز وقتی می بیند در کشورهای دارای دموکراسی یک نخست وزیر فقط به خاطر توصیه بر اجاره دادن یک آپارتمان مسکونی دولتی با اندکی تخفیف و قیمتی قدری کمتر از ارزش واقعی به یکی از افراد هم حزبی به عنوان تخلف مالی به دادگاه فراخوانده می شود؛ چگونه می تواند اختلاس های هزاران میلیارد تومانی و رانت خواریهای بی شمار مقامات حاکم و آقا زاده های شان را باور و تحمل نماید؟ یا وقتی می بیند که در کشوری دیگر یک رئیس جمهور به خاطر قرار دادن یک دستگاه استراق سمع در مرکز حزب رقیب از اوج عزت به حضیض ذلت می افتد و از اریکه قدرت به زیر کشیده می شود چگونه می تواند این همه فشار و مضیقه حاکمیت بر دگراندیشان و مخالفان و حتی هم اندیشان معتدل تر خود را پس از آن انتخابات سؤال برانگیز پذیرفته و قابل قبول بداند؟

امروز نسل جوان ایران یعنی اکثریت قاطع این ملت وقتی به برکت و وجود رسانه های همگانی گسترده زندگی خود را با زندگی جوانان در سایر کشورها مقایسه می کند و امکانات رفاهی و تامین اجتماعی و تامین آموزش و شغل و مسکن و آزادیهای سیاسی و اجتماعی آنان را می بیند آه از نهادش بلند می شود که چرا در این کشور ثروتمند و پهناور با این تنوع آب و هوا و محصولات و تنوع معادن و ذخایر زیر زمینی باید در شرایطی دشوار زیست نماید و با کمبودهای آموزشی، بیکاری، فقدان امکانات درمانی، نداشتن مسکن، تورم و گرانی روزافزون دست به گریبان باشد و چرا باید این چنین گسترده دام های انحرافی مانند